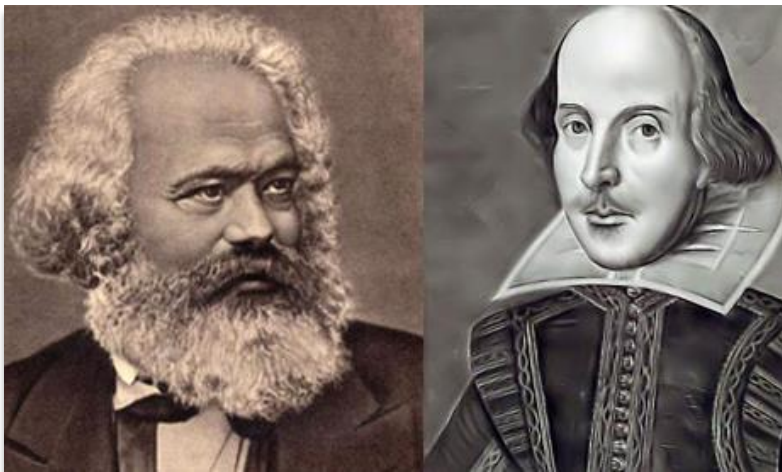


کارل مارکس و شاعران

علی رها



فهرست منابع و آثاری که مارکس در کتابخانه‌ی خود نگهداری می‌کرد، یا در آثار، مقالات و نامه‌های خود به آن‌ها اشاره کرده و از آن‌ها نقل‌قول می‌آورد، چنان گسترده، غنی و شگفت‌آور است، که به‌رغم کوشش‌های متعدد پژوهش‌گران آثار مارکس، تاکنون یک فهرست کامل از آن‌ها منتشر نشده است.^۱ حتی یک نگاه ساده به کتاب «سرمایه»، خواننده را نسبت به گستردگی ارجاعات مارکس حیرت‌زده می‌کند. اما متن حاضر فقط محدود به یک عرصه‌ی معین است که صرفاً شامل شاعران و ادبا و ارجاعات مارکس به آثار آنان می‌شود.^۲

قبل از هر چیز، باعث تعجب است که منتقدی مانند مارکس در هیچ مورد شاعران را نقد نمی‌کند.

همان‌طور که النور مارکس در خاطرات خود بازگو می‌کند:

مارکس در داوری‌های خود درباره‌ی شاعران، همواره بسیار بردبار و بزرگ‌منش بود. ناسازگاری‌ها و تناقضاتی را که در مورد انسان‌های عادی با تمام توان خود در طنز و نکوهش محکوم می‌کرد، در مورد شاعران تحمل می‌کرد و با اغماض و عذرهایی از سر گذشت، از کنارشان می‌گذشت. برای مثال، هنگامی که برخی از دوستانش با تلخی هاینه را به سبب یکی از این ناسازگاری‌ها سرزنش کردند، به آنان گفت: شما نمی‌توانید یک شاعر را با معیارهایی که درباره‌ی عموم انسان‌ها به کار می‌برید بسنجید؛ حتی نمی‌توانید او را با معیار انسان‌های استثنایی نیز ارزیابی کنید. «او در طبقه‌ای کاملاً منحصر به فرد قرار دارد».^۳

خود مارکس نیز در نامه‌ای به ژوزف ویدماید در ۱۶ ژانویه ۱۸۵۲ چنین تعبیری را تأیید می‌کند:

- ۱ - اطمینان حاصل کنید که شعر بادقت چاپ شود، با فاصله‌های کافی میان بندها و با فضای کافی برای کل آن. اگر شعرها بیش از حد فشرده و نزدیک به هم چاپ شوند، بخش زیادی از تأثیر و ارزش آن از دست می‌رود.
- ۲ - نامه‌ای دوستانه برای فریلیگرات بنویس. همچنین لازم نیست از تمجید از او بیش از حد نگران باشی؛ زیرا شاعران، حتی بهترین آنان،

کم‌وبیش همگی دیوان‌سرا هستند و باید برای آنکه بسُرایند، با ملاطفت با آنان رفتار کرد. فریليگراتِ ما در زندگی خصوصی، یکی از خوش‌برخوردترین و کم‌ادع‌ترین آدم‌هاست؛ کسی که در پسِ ذکاوتِ اصیلی بسیار ظریف و طعنه‌آمیز پنهان است و شوروشعفی «اصیل» دارد، بی‌آنکه «غیرانتقادی» یا «خرافاتي» باشد. او تا مغز استخوان یک انقلابی واقعی و انسانی شریف است؛ تعریفی که من تنها درباره‌ی شمار بسیار اندکی از افراد به کار می‌برم. بالین‌همه، فارغ از این که به‌عنوان یک انسان چه‌گونه باشد، یک شاعر است، به تشویق و تحسین نیاز دارد. به باور من، این وجه مشخصه‌ی چنین صنفی است. تمام این‌ها را فقط برای این می‌گویم که یادآوری کنم هنگام مکاتبه با فریليگرات، تفاوت میان «شاعر» و «منتقد» را از نظر دور نداشته باشی. (مجموعه آثار، ۸: ۳۸)

البته ناگفته نماند که مارکسِ نوجوان ۱۷ ساله که در ۱۵ اکتبر ۱۸۳۵ عازم دانشگاه بُن شده بود، در آنجا به «باشگاه شاعران» می‌پیوندد. او در دانشگاه کلاس‌هایی درباره‌ی اساطیر یونان، فلسفه، حقوق و تاریخ هنر برداشته بود. مارکس در ۲۲ اوت ۱۸۳۶ وارد دانشگاه برلین می‌شود. او در دوران دانشجویی دو کتاب درباره‌ی قوانین روم باستان را به آلمانی ترجمه می‌کند. بخشی از کتاب *رتوریک* ارسطو، اثر تاریخی تاکیتوس به نام *ژرمانیا* و مرثیه‌های اووید را نیز به آلمانی ترجمه می‌کند. حتی یک رُمان به نام *اسکورپیون و فیلیکس* و یک نمایشنامه با اقتباس از *فاوست* به نام *اولانم* نگاشته و جستارهایی به سبک *دیالوگ‌های افلاطون* به قلم می‌کشد. او که در این سال‌ها (۱۸۳۶-۱۸۳۷) قریحه و طبع هنری خود را کشف کرده بود، چند دفتر شعر برای جنی وستفالن و پدرش می‌نویسد. پدرش به او نوشته بود که من از این اشعار سر در نمی‌آورم. با این که به گفته‌ی دخترش النور او نسبت به آن اشعار نظر مساعدی نداشت، برخی از آن‌ها را در سال ۱۸۴۱ در نشریه‌ای به نام *آینه‌اوم*^۴ منتشر کرد.

گویا مارکس در این اشعار تازه با «زیبایی‌شناسی» هگل آشنا شده بود و ظاهراً در حال گسست با رومانتیسم شیلر بود. از این‌رو، این ادعا که تمام آن شعرها سراسر

آغشته به رومانتیسم است درست نیست. به عنوان نمونه مارکس در یکی از شعرهای خود زیر عنوان «هگل» می نویسد:

«کانت و فیخته به پردیس آبی اوج می گیرند،
در جست و جوی سرزمین هایی دیگر.
من اما در جست و جوی درک ژرفای حقیقت ام-
آنچه در خیابان می یابم.»

در بخش دیگری از یک شعر بلند می نویسد:

«از شیلر دلیلی برای شکایت است،
که نتوانست بشریت را بیشتر درگیر کند.
با ذهن متعالی اش،

به امور روزمره تن در نمی داد.

او با آذرخش بازی می کرد،

اما کاملاً فاقد حسی عادی بود.»

(مجموعه آثار، ۵۷۷:۱)

ارجاعات مارکس به شاعران دامنه ی بسیار وسیعی دارد که شعرای یونان و روم باستان، شعرای قرون وسطا و رنسانس و شعرای معاصر را دربر می گیرد. فهرست زیر نمایه ی برخی از آنها است.

شاعران باستان:

هومر (قرن هشتم پیش از میلاد): شاعر یونانی باستان، نویسنده ی *ایلیاد*

و *اودیسه*.

آسیخولوس (۵۲۵ تا ۴۵۶ پیش از میلاد): تراژدی نویس یونان باستان،

نویسنده ی *پرومته ی در بند*، *اورستیا* و *ایرانیان* و آثار دیگر.

سوفوکل (۴۹۶ تا ۴۰۵ پیش از میلاد): تراژدی نویس یونان باستان،

نویسنده ی *آنتیگونه*، *اودیپوس* و آثار دیگر.

اوریبید (۴۸۰ تا ۴۰۶ پیش از میلاد): تراژدی‌نویس یونان باستان، نویسنده‌ی *زنان تراوا، الکترا* و آثار دیگر.

هوراس (۶۵ تا ۸ پیش از میلاد): شاعر رومی که آثاری چون *قصیده‌ها*، *هنر شاعری* و آثار دیگری که به زبان لاتین نوشت.

ویرژیل (۷۰ تا ۱۹ پیش از میلاد): شاعر رومی که به زبان لاتین آثاری از جمله *انید* و *جوجیک‌ها* را نوشت.

اووید (۴۳ پیش از میلاد تا ۱۷ میلادی): شاعر رومی که به زبان لاتین آثاری از جمله *دگردیسی* و *هنر عشق‌ورزی* نوشت.

یوونال (۵۵ تا ۱۲۸ میلادی): شاعر رومی نویسنده‌ی مجموعه‌ی اشعاری زیر عنوان *طنز*.

لوکرتیوس (۵۵ تا ۹۹ پیش از میلاد): فیلسوف و شاعر رومی. تنها اثر باقی‌مانده‌ی او *درباره‌ی ماهیت اشیاء* است.

شاعران قرون وسطا و رنسانس:

دانته آلیگیری (۱۲۶۵ تا ۱۳۲۱ میلادی): شاعر، نویسنده و فیلسوف ایتالیایی. نویسنده‌ی *کمدی الهی*.

فرانچسکو پترارک (۱۳۰۴ تا ۱۳۷۴ میلادی): شاعر و دانشمند ایتالیایی. نویسنده‌ی *سروده‌های پراکنده*.

میگل دِ سروانتس (۱۵۴۷ تا ۱۶۱۶ میلادی): نویسنده‌ی اسپانیایی اثر معروف *دون کیشوت* و مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه زیر عنوان «*رمان‌های نمونه*».

شاعران آلمانی:

یوهان ولفگانگ فون گوته (۱۷۴۹ تا ۱۸۳۲ میلادی): فیلسوف، رمان نویس، مترجم و شاعر برجسته‌ی آلمانی. نویسنده‌ی آثار بسیاری از جمله اثر معروف *فاوست*، *رنج‌های ورتِر جوان*، *دیوان غربی-شرقی* و بسیاری آثار دیگر.

هاینریش هاینه (۱۷۹۷ تا ۱۸۵۶ میلادی): شاعر برجسته‌ی آلمانی. نویسنده‌ی *ترانه‌ها، آلمان: یک افسانه‌ی زمستانی*، *اندیشه‌های لورنزو* و آثاری دیگر.

فریدریش شیلر (۱۷۵۹ تا ۱۸۰۵ میلادی): فیلسوف، مورخ و شاعر آلمانی. نویسنده‌ی آثاری چون *راهزنان*، *خدعه و عشق*، *دون کارلوس* و آثار بسیار دیگر.

گوتفرد افرایم لسینگ (۱۷۲۹ تا ۱۷۸۱ میلادی): فیلسوف، نمایش‌نامه‌نویس آلمانی. نویسنده‌ی *ناتان خردمند*، *امیلیا کالوتیو تربیت نوع بشر* و آثاری دیگر.

گئورگ هروگ (۱۸۱۷ تا ۱۸۷۵ میلادی): شاعر آلمانی. نویسنده‌ی *سروده‌های یک زنده‌دل* و *مرد کارگر. بیدار شو!*

فردیناند فربلیگرات (۱۸۱۰ تا ۱۸۷۶ میلادی): شاعر آلمانی. نویسنده‌ی *انتقام گل‌ها*، *مردگان در کنار زندگان* و آثار دیگر.

شاعران و نمایشنامه نویسان انگلیسی:

ویلیام شکسپیر (۱۵۶۴ تا ۱۶۱۶): نمایش‌نامه‌نویس و شاعر برجسته‌ی انگلیسی. نویسنده‌ی آثار بسیاری از جمله *هملت*، *شاه‌لیر*، *رومئو و ژولیت*، *مکبث* و آثار دیگر.

ویلیام بلیک (۱۷۵۷ تا ۱۸۲۷ میلادی): شاعر انگلیسی. نویسنده‌ی *ترانه‌های معصومیت*، *درخت زهرآگین* و آثاری دیگر.

جان میلتون (۱۶۰۸ تا ۱۶۷۴ میلادی): شاعر حماسه‌سرای انگلیسی. نویسنده‌ی *بهشت گم‌شده*، *بهشت باز یافته* و آثاری دیگر.

پرسی شلی (۱۷۹۲ تا ۱۸۲۲ میلادی): شاعر انگلیسی. نویسنده‌ی آثاری از جمله *قصیده‌ای برای باد غرب*، *روح تنهایی و دفاع از شعر*.

ویلیام وردزورث (۱۷۷۰ تا ۱۸۵۰ میلادی): شاعر انگلیسی. نویسنده‌ی آثاری چون *تنها همچون ابری سرگردان*، *دروگر تنها* و آثاری دیگر.

شاعران فرانسوی:

ویکتور هوگو (۱۸۰۲ تا ۱۸۸۵ میلادی): نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار فرانسوی. نویسنده‌ی آثار بسیاری از جمله *بینوایان*، *گوژپشت نتردام*، و آثار دیگر.

آلفونس دو لامارتین (۱۷۹۰ تا ۱۸۶۹ میلادی): شاعر و نویسنده‌ی فرانسوی. نویسنده‌ی *نغمه‌های شاعرانه*، شعر *دریاچه*، رمان *رافائل* و آثاری دیگر.

شارل بودلر (۱۸۲۱ تا ۱۸۶۷ میلادی): شاعر و نویسنده‌ی فرانسوی. نویسنده‌ی *گل‌های بدی*، *بهشت مصنوعی* و آثار دیگر.

سایر شاعران و نویسندگان مهم:

نیکلای گوگول (۱۸۰۹ تا ۱۸۵۲ میلادی): رمان‌نویس روس. نویسنده‌ی *نفوس مرده*، *تاراس بولبا* و آثاری دیگر.

الکساندر پوشکین (۱۷۹۹ تا ۱۸۳۷ میلادی): شاعر و رمان‌نویس روس. نویسنده‌ی آثار بسیاری از جمله *دختر سروان*، *یوگنی اونگین* و آثار دیگر.

آدام برنارد میتسکیه‌ویچ (۱۷۹۸ تا ۱۸۵۵ میلادی): شاعر مشهور لهستانی. نویسنده‌ی *غزل‌های کریمه*، *پان تادئوش* و آثاری دیگر.

میخائیل لرمانتوف (۱۸۱۴ تا ۱۸۴۱ میلادی): شاعر، نقاش و نویسنده‌ی روس. نویسنده‌ی *قهرمان عصر ما*، *مرگ شاعر* و آثاری دیگر.

ارجاعات مارکس به شاعران و نویسندگانی که از آن‌ها نام برده شده را می‌توان در سراسر آثار، مقاله‌ها و نامه‌های مارکس مشاهده کرد. از آن‌جا که گردآوری تمامی آن‌ها

در توان و گنجایش این متن اجمالی نیست، شاید برای آغاز پژوهش بهترین مأخذ کتاب **سرمایه** باشد.

ردپای شاعران و ادیبان در «سرمایه»^۵

دانتِه: ص. ۱۱، پیشگفتار ویراست نخست **سرمایه**. برگرفته از **کمدی الهی**، «دوزخ».

«راه دل خود را دنبال کن و بگذار مردم هر چه می‌خواهند بگویند.»

ص. ۱۱۳، **کمدی الهی**، «دوزخ».

«این سکه تاکنون به‌خوبی از آزمون عیار و وزن گذشته است؛ اما به من بگو، آیا از آن در کیسه‌ی خود داری؟»
ص. ۲۵۴: «دوزخ».

«اگر دانتِه این کارخانه را می‌دید، حتی هولناک‌ترین هراس‌های دوزخش نیز در برابر آن ناچیز به نظر می‌رسیدند.»
گونه:

ص. ۷۹، **فاوست**.

«آنجا که مفهوم از بیان بازمی‌ماند، واژه‌ای به‌هنگام خود را می‌نمایاند.»
ص. ۹۴، به نقل از **شاه الف‌ها**.

«کالاها اشیاء هستند و از این‌رو در برابر انسان فاقد قدرت مقاومت‌اند.»
فرمان‌برداری سر باز زنند، او می‌تواند به زور متوسل شود."
ص. ۹۷، **فاوست**.

«صاحبان کالا و سرمایه‌داران ما در دشواری‌های خود همچون فاوست می‌اندیشند: "در آغاز، عمل بود."»
ص. ۲۰۴، **فاوست**.

«سرمایه‌دار ما این وضعیت را از پیش پیش‌بینی کرده بود، و همین امر "سبب خنده‌ی او شد."»

ص. ۵۸۹: در توصیف سرمایه‌دار؛ به نقل از *فاوست*.

«آه، دو روح در سینه‌ی او جای دارند؛ و هر یک پیوسته از دیگری جدا می‌شود.»

ص. ۷۰۱، *فاوست*، «پیش‌گفتار آسمان».

«لرد دافرین اعلام می‌کند که برای آنکه ایرلند کاملاً خوشبخت شود، باید دست‌کم یک‌سوم یک میلیون نفر از کارگران خود را از دست بدهد. مبادا کسی تصور کند که این لرد، که در ضمن شاعر هم هست، پزشکی از مکتب سانگرا دو است؛ همان پزشکی که هرگاه بیمار خود را بهتر نمی‌یافت، دستور خون‌گیری می‌داد و باز هم خون‌گیری می‌کرد، تا جایی که بیمار هم‌زمان با از دست دادن خونش، بیماری‌اش را نیز از دست می‌داد.»

ص. ۶۰۵، برگرفته از شعر «کوبس اول».

هر چیزی که برای این آدم معمولی عجیب‌وغریب [جرمی بنتام] و دنیای او سودمند باشد، مطلقاً سودمند به شمار می‌آید. بنابراین، او همین معیار و ملاک را درباره‌ی گذشته، حال و آینده به کار می‌گیرد... اگر به اندازه‌ی دوست خود، هاینریش هاینه، شجاعت داشتم، باید آقای جرمی را نابغه‌ای در عرصه‌ی حماقت بورژوازی می‌نامیدم.

ص. ۳۰۶، برگرفته از *اشعار زمانه*.

«مار رنج‌های آنان». مارکس در اینجا سرمایه را به «خون‌آشامی» تشبیه می‌کند که تا زمانی که عضله یا قطره‌ی خونی برای بهره‌کشی از کارگر باقی مانده باشد، او را رها نمی‌کند. برای محافظت از «مار رنج‌های آنان»، کارگران باید با هم‌فکری به‌عنوان یک طبقه، تصویب قانونی را مطالبه و تحمیل کنند که همچون یک سد نیرومند اجتماعی مانع از آن شود که همان کارگران توسط قراردادی داوطلبانه به سرمایه، خود و خانواده‌هایشان را به بردگی و مرگ بفروشند.

ص. ۷۲، *یلیاد*، کتاب هفتم.

«برای مثال در آثار هومر، ارزش یک کالا به صورت مجموعه‌ای از اشیای متفاوت

بیان می‌شود.»

ص. ۲۶۱: برگرفته از *اودیسه*، کتاب یازدهم، بندهای ۴۳-۳۴ و ۵۴۲-۵۴۱.

«در میان آن جمعیت متنوع کارگری، از هر حرفه، سن و جنسیتی، که بیش از ارواح کشتگان اودیسهئوس بر ما فشار می‌آورند، در یک نگاه می‌توانیم نشانه‌های کار بیش از حد را مشاهده کنیم.»

ص. ۳۷۰، *اودیسه*، کتاب چهاردهم، بند ۲۲۸.

«افراد متفاوت از کارهای متفاوت لذت می‌برند.»

هوراس:

ص. ۸، پیش‌گفتار ویراست نخست *سرمایه*، برگرفته از *هجویات*.

«با این حال، اگر خواننده‌ی آلمانی در برابر وضعیت کارگران صنعتی و کشاورزی انگلیسی شانه بالا بیندازد، یا به شیوه‌ای خوش‌بینانه خود را با این فکر دلداری دهد که اوضاع در آلمان به‌هیچ‌وجه تا این اندازه بد نیست، باید صریحاً به او بگوییم: "این داستان خودِ توست."»

ص. ۲۷۱: نقل به معنا از *هجویات*، کتاب دوم، بند ۱۰۴.

«ما همچنین درمی‌یابیم که شکم‌پرستان ظریف و نازپرورده در میان عوام‌فریبان اشرافی‌اگرترِ حال، به‌ویژه مشوق این "کارِ یکشنبه" هستند. این "مقدسان"، که در رسیدگی به امور دنیوی چنان متعصب‌اند، مسیحیتِ خود را با فروتنی‌ای نشان می‌دهند که کارِ طاقت‌فرسا، محرومیت و گرسنگی دیگران را تحمل می‌کنند. "تسلیم شکم شدن برای اینان زیان‌بار است."»

ص. ۶۷۰: برگرفته از *هنر شعر*.

«پروفسور راجرز به این نتیجه می‌رسد که وضعیت کارگر کشاورزی انگلیسی امروز به‌طرز شگفت‌آور و چشم‌گیری به سمت بدترشدن تغییر کرده است؛ به‌گونه‌ای که: "دهقان بار دیگر به یک سِرف تبدیل شده است؛ آن هم به یک سِرف که غذای بدتری می‌خورد و لباس نامناسب‌تری بر تن دارد."» «سراینده‌ی ستایش از گذشته‌های از دست رفته.»

ص. ۳۶۹: «اجزای پراکنده‌ی شاعر» به نقل از **هجویات**، کتاب اول، هجویه‌ی چهارم، سطر ۶۲.

«کارگاه مدرن، هر کجا که سربرآورد، "اجزای پراکنده‌ی شاعر" را آماده و دم دست می‌یابد؛ اجزایی که فقط چشم‌به‌راه گردآوری و به هم پیوستن‌اند.»
لوکرتیوس: ص. ۲۲۵، **درباره‌ی ماهیت اشیاء**.

«به محضی که عرضه داده شود، ارزش مواد می‌تواند افزایش یا کاهش پیدا کند، یا حتی همچون زمین و دریا فاقد ارزش باشد، اما این هیچ تأثیری بر تولید ارزش یا نوسان در کمیت ارزش نخواهد داشت.» «آنچه لوکرتیوس می‌گوید بدیهی است: "از هیچ، هیچ چیز نمی‌تواند آفریده شود."»

اووید: ص. ۴۴۲، **هنر شعر**.

«شایسته است که شرارت‌ها را با کلمات کاهش داد.»

سوفوکل: ص. ۱۴۳، **آنتیگونه**.

«پول! هیچ چیز در زندگی ما از این بدتر نیست؛ چیزی چنین راجح، فراگیر و فساد کننده. پول - تو شهرها را ویران می‌کنی، مردمان را از خانه‌هایشان ریشه‌کن می‌کنی، ذهن‌های نیک را آموخته و منحرف می‌کنی و آنان را به سوی هولناک‌ترین نقشه‌ها وادار می‌سازی. بدون هیچ حد و مرزی، به آن‌ها در هرگونه خشونت و هر جنایت خدانا باوری مهارت می‌دهی - پول!»

ویژیل:

ص. ۱۶۴، «ولع نفرین شده برای طلا.» (**انه/ید**، متاب سوم، بند ۵۷)

ص. ۳۰۷

«به جای فهرست پرمطراق "حقوق سلب‌ناشدنی انسان"، منشور بزرگ (Magna Charta) فروتنانه‌ای قرار می‌گیرد که روز کار را از نظر قانونی محدود می‌کند؛ منشوری که باید روشن سازد "چه هنگام مدت‌زمانی که کارگر می‌فروشد به

پایان می‌رسد و چه هنگام زمان متعلق به خودِ او آغاز می‌شود." "چه تغییر عظیمی نسبت به آن زمان!"

(*انه/ید*، کتاب اول، سطر ۲۷۴)

ص. ۷۴۷، نقل قول کامل *انه/ید*، کتاب اول، سطر ۳۳: «برای تأسیس روم، چه مشقت عظیمی لازم بود.»

«"چه مشقت عظیمی لازم بود" تا «قوانین ابدی طبیعت» در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری برقرار شوند و فرایند جداسازی کارگران از شرایط کار کامل شود.»
شیلر: «خیال‌واهی»، اشاره به اثری به نام *ضمانت*.

ص. ۱۴۹

«در آستانه‌ی بحران، بورژوا، با خودپسندگی‌ای که از رونقِ مست‌کننده سرچشمه می‌گیرد، اعلام می‌کند که پول یک "خیال‌واهی" است.»
ص. ۲۶۲

«سرانجام، پیشگو، توماس کارلایل، به سخن آمد؛ همان کسی که در سال ۱۸۵۰ درباره‌اش نوشتیم: "نابخه به جهنم رفته است؛ آنچه باقی مانده، کیشِ پرستش است."»
نقل به معنا از اثر *خواجه‌ها و مردان*.

ص. ۴۰۹: «روزگارِ آفتابیِ این عشقِ نخستینِ خود»، برگرفته از شعر معروف شیلر به نام *سرود ناقوس*.

«طی این دوره‌ی گذار، که در آن استفاده از ماشین‌آلات به نوعی انحصاری است، سودها از این‌رو فوق‌العاده و استثنایی‌اند؛ و سرمایه‌دار می‌کوشد با طولانی‌تر کردن هرچه بیشتر روزِ کاری، از "روزگارِ آفتابیِ این عشقِ نخستینِ خود" نهایت بهره را ببرد.»
شکسپیر:

ص. ۵۷، اشاره به نمایشنامه‌ی *هنری چهارم*.

واقعیتِ ارزشِ کالاها از این حیث با «بانو کوئیکلی» تفاوت دارد که ما نمی‌دانیم "آن را از کجا می‌توان به دست آورد".»

ص. ۹۴، *هیاهوی بسیار برای هیچ*.

«چه کسی در اینجا دوست خوبمان، داگبری، را به یاد نمی‌آورد؛ همان کسی که به همسایه‌اش، سیکول، اطلاع می‌دهد: «خوش‌چهره بودن، موهبتی است از جانب بخت؛ اما خواندن و نوشتن از طبیعت می‌آید.»

ص. ۱۱۷، نقل قول از نمایشنامه‌ی *رؤیای نیمه‌شب تابستان*، پرده‌ی اول، صحنه‌ی اول.

پس می‌بینیم که کالاهای دلباخته‌ی پول‌اند، اما «روندِ عشقِ راستین هرگز هموار نبوده است.»

ص. ۱۴۲، برگرفته از *تیمون آتن*.

«طلا، طلای گرانبهای پر تالو!

مقداری از آن، سفید را سیاه، پلید را پاکیزه،

خطا را درست، پست را اشرافی، پیر را جوان، بزدل را دلیر می‌کند...

چیست این، ای خدایان؟

چرا این کاهنان و خادمان شما را از کنارتان می‌رُباید،

بالش را از زیر سر مردان نیرومند بیرون می‌کشد،

این برده‌ی زر درنگ،

ادیان را برپا می‌کند و درهم می‌شکند،

نفرین‌شده را برکت می‌دهد،

جزامی پیر را شایسته‌ی تحسین می‌کند،

دزدان را بر مسند، در کنار سناتورها بر کرسی قضاوت می‌نشانند،

و به آن‌ها سمت، احترام و تأیید اعطا می‌کند،

این همان چیزی است که بیوه‌ی فرسوده را مزدوج می‌کند.

...بیا ای زمین ملعون،

بیا ای روسپی بشریت.»

ص. ۲۳۷، درباره‌ی آخرین ساعت سنیور، نقل قول از نمایشنامه‌ی *هرطور میل*

شماست.

«اما این "آخرین ساعت" وحشتناک "سراسر مهممل است؛... و حالا، بدروود؛ باشد که در آن جهان دیگر دوباره یکدیگر را ملاقات کنیم، اما نه پیش از آن."»
ص. ۲۹۲، اشاره به شخصیت شایلاک در نمایشنامه‌ی *تاجر ونیزی*.
«کارگران و بازرسان به دلایل بهداشتی و اخلاقی اعتراض کردند، اما سرمایه پاسخ داد که "مسئولیت اعمالم بر گردن خودم! من خواهان اجرای قانون هستم، و مجازات و غرامت قراردادی که بستم" ... "آری، قلب او، قرارداد چنین می‌گوید."»
ص. ۴۹۰، *تاجر ونیزی*، پرده‌ی چهارم، صحنه‌ی اول.
«جانم را می‌ستانی،
آنگاه که ابزار معاشم را از من می‌گیری.»

^۱ برای یک نمونه نگاه کنید به لینک زیر:

<https://www.scribd.com/document/193406490/A-Partial-and-Partially-Cyberdiscursive-Bibliography-Reflecting-Karl-Marx-s-Encyclopedic-Approach-to-the-Study-of-History>

^۲ برای سهم کوچک نویسنده‌ی متن حاضر در جمع‌آوری برخی از منابع و مآخذ مارکس لطفا رجوع کنید به لینک‌های زیر:

<https://pecritique.com/2022/01/26/سفری-کوتاه-به-کتابنامه‌ی-مارکس-علی-زه/>
<https://pecritique.com/2024/03/30/رویکرد-مارکس-به-جوامع-و-منابع-اسلامی-ع/>

^۳ نگاه کنید به:

Karl Marx: Interviews and Recollections, David Mc. Lellan, Macmillan Press, 1981, p. 10.

^۴ *Athenaum*

^۵ شماره‌ی صفحات ارجاع به جلد اول کتاب سرمایه دارد.